

مارک تواین

جوان

نویسنده: لوییز سایین
تصویرگر: ری یرنژ
مترجم: سپیده خلیلی





آن شب، در آمریکا، سرهزاران نفر رو به آسمان بود. در آن ماه نوامبر سال ۱۸۳۵ میلادی، چیز عجیب و حیرت‌آوری اتفاق می‌افتاد. می‌شد ستاره‌های دنباله‌دار هالی^۱ را در آسمان دید. همه خبرش را شنیده بودند.

اولین بار که عده‌ای دنباله‌ی درخشان این ستاره را در آسمان دیده بودند، سال ۱۷۵۸ بود. ستاره‌ی دنباله‌دار هالی حدود هر هفتاد و هفت سال یک بار دور خورشید می‌چرخد و فقط وقتی به خورشید نزدیک می‌شود، می‌توان آن را از زمین دید.

۱. ستاره‌ی دنباله‌دار هالی با نام رسمی «هالی پی ۱»، یکی از معروف‌ترین دنباله‌دارهاست که در آسمان کره زمین به روشنی و با چشم غیر مسلح دیده می‌شود. نامش را از آدموند هالی، ستاره‌شناسی انگلیسی، گرفته است. آخرین باری که این دنباله‌دار در قسمت‌های داخلی سامانه خورشیدی دیده شده، سال ۱۹۸۶ میلادی بود. این دنباله‌دار در سال ۲۰۶۲ میلادی دوباره در آسمان زمین پدیدار خواهد شد. (ویراستار)



جین و جان کلیمنز هم در میان تماشاچیان هیجان زده در دهکده‌ای از فلوریدا به نام میسوری^۲ بودند. آن‌ها در آن شب سرد ماه نوامبر با بچه‌هایشان ایستاده بودند و به آسمان نگاه می‌کردند. این لحظه‌ای بود که کسی نمی‌خواست آن را از دست بدهد.

اوریون^۳ ده‌ساله گفت: «بابا، وقتی بچه‌مان به دنیا آمد، می‌توانیم "هالی" صدایش بزنیم. این اسم خوبی برای پسر یا دختر است.»

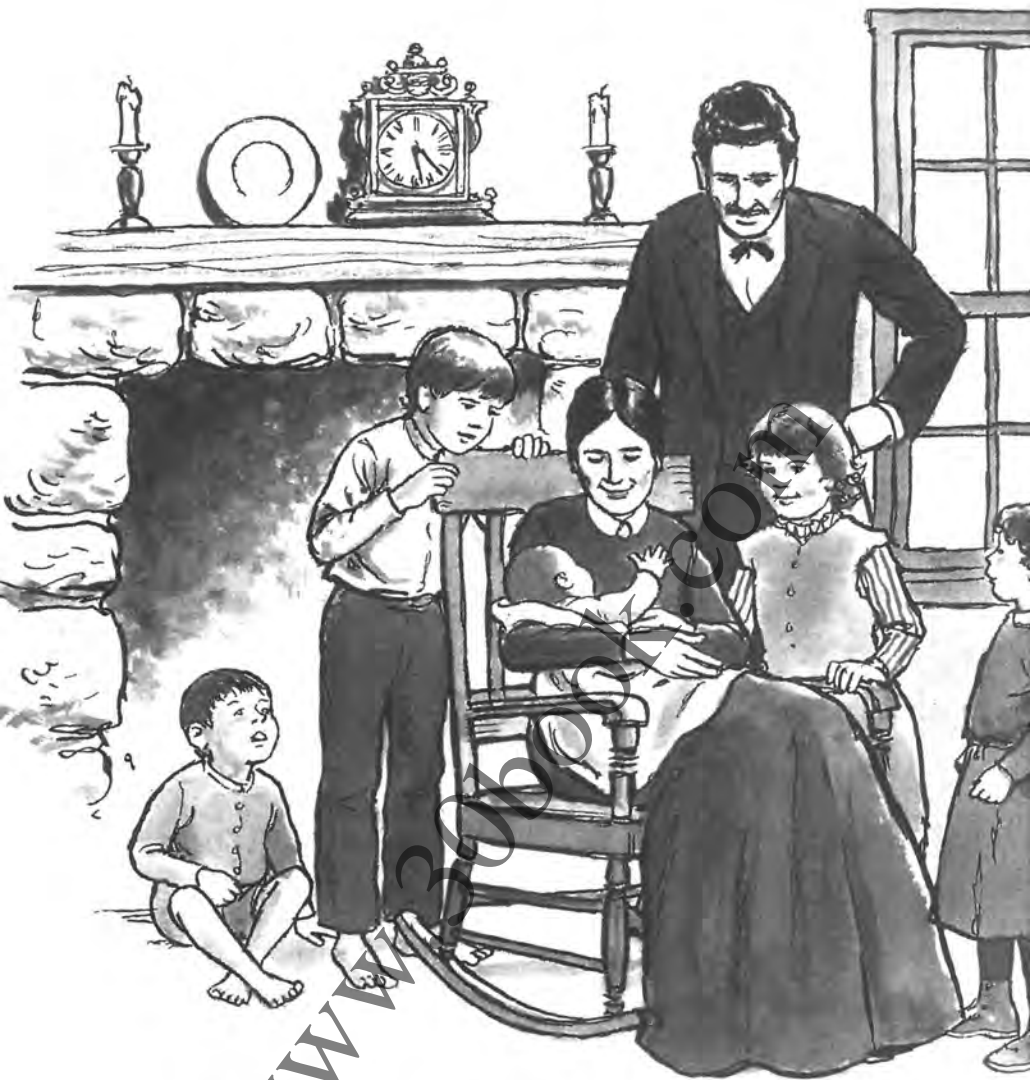
آقای کلیمنز گفت: «نه پسر، اسم خوبی است، ولی من و مادرت اسم‌هایی که می‌خواستیم را انتخاب کرده‌ایم.» خانم کلیمنز گفت: «و اسم‌های قشنگی هم هستند. اگر دختر باشد، اسمش مارا و اگر پسر باشد، اسمش را ساموئل می‌گذاریم.»

وقتی در ۳۰ نوامبر سال ۱۸۳۵، "ساموئل لانگ هورن کلیمنز" به دنیا آمد، مردم آمریکا هنوز برای ستاره‌ی هالی ذوق زده بودند. او نوزادی ضعیف و خیلی کوچک بود. افراد خانواده گمان نمی‌کردند که بتواند زمستان را پشت سر بگذارد. قبل از آن، نوزادان بسیاری قبل از یک سالگی شان مرده بودند. آن زمان که نه بیمارستانی بود و نه داروهای امروزی که زندگی بخش باشد و نه محل نگهداری نوزاد با تجهیزات خاص، بنابراین خطر مرگ، هر نوزادی را تهدید می‌کرد.

1. Jane & John Clemens

2. Missouri

3. Orion



اما سام کوچولو، پسر موقرمز و ریزه‌میزه‌ای که خانواده‌اش
این‌طور صدایش می‌زدند، باعث تعجب همه شد و در اولین
سال تولدش زنده ماند. آن پسر، ساموئل کلمنزیان‌طور که
بعدها شهرت جهانی پیدا کرد، مارک تواین، چنان درخشید
که درخشان‌تر از هر ستاره‌ی دنباله‌داری شد.

سام کوچولو در خانه‌ای چوبی و کوچک به دنیا آمد. خانه‌ای که فقط دو اتاق داشت و آشپزخانه‌ای که به آن وصل شده بود. اگرچه خانه‌ی خانواده‌ی کلمنز کوچک و شلوغ بود، ولی یکی از خانه‌های خوب دهکده به شمار می‌رفت. بیشتر خانه‌های دیگر فقط اتاقی بودند که با کُنده‌ی درخت ساخته شده. حتی کلیسای دهکده هم اتاقی کهنه‌ای بود.

مارک تواین آن کلیسا را به خوبی به یاد می‌آورد. شکاف بین کُنده‌ها به قدری بزرگ بودند که وقتی باد زمستانی می‌وزید و از میان آن‌ها می‌گذشت، روزه می‌کشید. کف کلیسا را با تیرک ساخته بودند. (هر تیرک، نصف کُنده بود.) سطح صاف این تیرک‌ها، کف اتاق را تشکیل می‌داد.

تواین بعدها نوشت: «شکاف‌های بین تیرک‌ها خالی بود. اگر چیزی کوچک‌تر از هلو می‌انداختی، احتمال داشت از آن رد شود.»

کف کلیسا با زمین فاصله داشت. حدود شصت تا نود سانت از روی زمین بالاتر بود. این فضای خالی، پناهگاه خوشایندی برای خوک‌های مزرعه‌ای در نزدیکی کلیسا بود. خوک‌ها زیر کلیسا دراز می‌کشیدند و در خواب خُر خُر می‌کردند و صدا در می‌آوردند. کسی به آن‌ها اهمیت نمی‌داد. اما گاهی سگ‌های ولگرد به خوک‌ها گیر می‌دادند و سرو صدای وحشتناکی بلند می‌شد.





زندگی در مزرعه از زندگی در شهر برای مارک تواین از یک نظر دیگر هم فرق داشت. کسی در مزرعه با فیس و افاده رفتار نمی کرد. کسی پُز ثروت و دارایی یا اصل و نسبش را نمی داد. در مزرعه، هر کسی با کاری که انجام داده بود، قضاوت می شد، نه با چیزی که داشت یا به ارث برده بود. این عشق به سادگی و صداقت تا آخر عمر مارک تواین در وجودش ماند.

به هر حال، آنچه که درباره ی مارک تواین حقیقت محض است، این است که می توانسته بسیار خوب و بی عیب و نقص قصه بگوید.

ISBN:978-622-95059-6-0



9 786229 505960

۱۵,۰۰۰ تومان

ویژه نشر
www.vijehnasr.com